



درس خارج فقه نظام سیاسی آیت الله اراکی دامت برکاته

عنوان درس:	فقه نظام سیاسی	جلسه ۷۴	تاریخ درس:	۱۴۰۰/۰۳/۰۹
عنوان فرعی ۱	اجرای عدل؛ اولین وظیفه رهبری			
عنوان فرعی ۲	عدل سیاسی			
عنوان فرعی ۳	مبحث سوم: اصول سیاست داخلی			
عنوان فرعی ۴	اصل چهارم: تأمین حقوق شهروندی و برابری شهروندان در آن			
عنوان فرعی ۵	حق سوم: حق کار			
عنوان فرعی ۶	در الزام به کار، شأن اشخاص باید حفظ شود			
مقرر:	حجت الاسلام محمد علی زحمت کش			

بحث ما در حق سوم از حقوق شهروندی بود که حق کار بود و بعد از اینکه اثبات کردیم که یکی از وظایف دولت ایجاد اشتغال برای کسانی است که توانایی کار دارند، گفتیم به سه فرع می پردازیم. فرع اول، اصل وجوب طلب روزی و به دنبال کار رفتن بود و اینکه بر همه کسانی که توانایی کار دارند لازم است که به دنبال کار بروند. فرع دوم این بود که حال که کاریابی یک واجب شرعی است، دولت باید کسانی که هم نیروی کار دارند و هم کار برای آنها فراهم است اما کار نمی کنند را مجبور کند به اینکه مشغول به کار شوند. بحث امروز در فرع سوم است.

فرع سوم: در الزام به کار، شأن اشخاص باید حفظ شود

آیا شخصی که باید از سوی دولت اجبار به کار شود، دولت می تواند او را به هر کاری اجبار کند و یا باید شئون اجتماعی آن شخص را حفظ کند و کاری باشد که با شأن اجتماعی او سازگار باشد؟ اگر شخصی از لحاظ اجتماعی شأن خاصی ندارد، هر کاری به او داده شود، منافاتی با شأن او ندارد؛ اما اگر کسی از خانواده شریف و معتبر و آبرومندی است، نباید به او یک کار سطح خیلی پایانی به او داد و مثلاً او را نظافتچی یک اداره و پاکبان قرار داد؛ بلکه دولت باید کاری مناسب شأن او برای او فراهم کند. سه دسته از روایات وجود دارد که مجموع این سه دسته روایت بر این معنا دلالت می کنند که مناسب نیست هرکاری را هرکسی انجام دهد و منع شده از اینکه کاری که مناسب با شأن اجتماعی شخص نیست انجام دهد، لذا دولت حق ندارد شخص را الزام به کاری کند که مناسب با پایگاه و شأن اجتماعی او نیست. **دسته اول: آیات و روایتی است که مربوط به عزت مؤمن است:**

«لِلَّهِ الْعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ»^۱

عزت مخصوص خدا و رسول او و مؤمنان است.

و روایات متعددی که در ابواب مختلفی آمده که بیشترین روایات این باب در ابواب العشرة وسائل آمده است: روایت اول، روایتی است صحیح السند:

أَحْمَدُ بْنُ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْبَرْقِيُّ فِي الْمَحَاسِنِ عَنْ أَبِيهِ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ مُعَلَّى بْنِ خُنَيْسٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ: «قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ لِيَأْذَنَ بِحَرْبٍ مِنِّي مَنْ أَذَلَ عَبْدِي الْمُؤْمِنَ وَلِيَأْمَنُ غَضَبِي مَنْ أَكْرَمَ عَبْدِي الْمُؤْمِنَ»^۲

معلى بن خنيس می گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم که می فرمود: خداوند بزرگ فرموده است: کسی که بنده مؤمن مرا خوار گرداند، بداند که با جنگی بزرگ از سوی من رو به رو شده است، و کسی که بنده مؤمن مرا گرامی دارد از خشم من در امان خواهد بود.

بلا شک وادار کردن یک انسان شریف دارای یک جایگاه اجتماعی بالا به کاری که در حد شأن او نیست مثلاً او را وادار کنند که نظافتچی شود...، مصداق اذلال است و جایز نیست.

روایت دوم باب نیز بر همین مطلب دلالت دارد و از لحاظ سندی نیز صحیح می باشد:

مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ يُونُسَ عَنْ مُعَاوِيَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «لَقَدْ أُسْرِيَ رَبِّي فَأَوْحَى إِلَيَّ مِنْ وَرَاءِ الْحِجَابِ مَا أَوْحَى وَشَافَهَنِي أَنْ قَالَ لِي يَا مُحَمَّدُ مَنْ أَذَلَ لِي وَلِيًا فَقَدْ أَرَصَدَ لِي بِالْمُحَارَبَةِ وَمَنْ حَارَبَنِي حَارَبْتُهُ قُلْتُ يَا رَبِّ وَمَنْ وَلِيُّكَ هَذَا فَقَدْ عَلِمْتُ أَنَّ مَنْ حَارَبَكَ حَارَبْتُهُ فَقَالَ ذَلِكَ مَنْ أَخَذْتُ مِيثَاقَهُ لَكَ وَلَوْصِيكَ وَلِذَرَيْتِكُمَا بِالْوَلَايَةِ»^۳

امام صادق علیه السلام می فرماید که پیغمبر ﷺ فرموده است: چون پروردگارم مرا به معراج برد از پشت پرده حجاب به من وحی فرمود و بدون واسطه با من سخن گفت و فرمود: ای محمد! هر که یکی از دوستان مرا خوار نماید، در جنگ با من کمین کرده است، و هر که با من جنگ کند، با او بجنگم، گفتم: خدایا این دوست تو کیست؟ زیرا می دانم هر که با تو بجنگد با او می جنگی خداوند به من فرمود: این دوست من کسی است که برای تو و وصی تو و فرزندان تو به ولایت و دوستی از او پیمان گرفته ام (یعنی اهل ولایت).

و همچنین به سند صحیح دیگری روایت شده است:

۱. سوره منافقون: ۸.

۲. وسائل الشیعة، ابواب احکام العشرة، باب ۱۴۷، باب ۱.

۳. همان: ح ۲.

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ مَنْ اسْتَدَّلَّ عَبْدِي الْمُؤْمِنَ فَقَدْ بَارَزَنِي بِالْمُحَارَبَةِ»؛^۱

از امام صادق علیه السلام روایت شده که رسول خدا ﷺ فرمود: خدای عزوجل فرموده است: هر که بنده مؤمن را خوار کند، به جنگ آشکار با من برخاسته.

و همچنین از روایت چهارم این باب هم این مطلب استفاده می شود که از لحاظ سندی بنابر حجیت مراسلات ابن ابی عمیر که ما قائل به آن شده ایم [حدیث صحیح است]:

عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «مَنْ اسْتَدَّلَّ مُؤْمِنًا وَاحْتَقَرَهُ لِقَلَّةِ ذَاتِ يَدِهِ وَلِفَقْرِهِ شَهَرَهُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَلَى رُءُوسِ الْخَلَائِقِ»؛^۲

امام صادق علیه السلام می فرماید: هر که مؤمنی را به خاطر تنگدستی و فقرش پست و کوچک بشمارد، خداوند روز قیامت او را در برابر مردم رسوا و مفتضح گرداند.

روایت پنجم که این روایت نیز از مراسلات ابن ابی عمیر به حساب می آید:

عَنْهُ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي حَمَزَةَ عَنْ ذَكَرَهُ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «مَنْ حَقَّرَ مُؤْمِنًا مَسْكِينًا أَوْ غَيْرَ مَسْكِينٍ لَمْ يَزَلِ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ حَاقِرًا لَهُ مَا قَتَا حَتَّى يَرْجِعَ عَنْ مَحَقَرَتِهِ إِيَّاهُ»؛^۳

حضرت صادق علیه السلام فرمود: هر که مؤمنی را خوار شمارد چه (آن مؤمن) مستمند باشد یا غیر مستمند، پیوسته خدای عزوجل او را خوار و دشمن دارد تا آنگاه که از خوار شمردن آن مؤمن برگردد.

روایت ششم این باب نیز به همین مضمون است که از لحاظ سندی صحیح است:

عَنْ عِدَّةٍ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ مُعَلَّى بْنِ خُنَيْسٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ قَدْ نَابَنِي مَنْ أَذَلَّ عَبْدِي الْمُؤْمِنَ»؛^۴

رسول خدا ﷺ فرمود: خدا عزوجل فرموده: هر که بنده مؤمن را خوار کند، آشکارا به جنگ با من برخاسته.

دسته دوم: روایات نهی از شراع محقرات به وسیله انسان های شریف جامعه است.

۱. همان؛ ح ۳.

۲. همان؛ ح ۴.

۳. همان؛ ح ۵.

۴. همان؛ ح ۶.

در روایات نهی شده که کسانی که پایگاه و شأن و جایگاهی در جامعه دارند، خودشان معاملات کوچک و خرد را انجام دهند؛ اما در معاملات بزرگ فرمودند که خوب است که خودشان بروند. این امر از باب تکبر نیست بلکه از این باب است که انسان [با این کار] در نظر مردم کوچک شمرده می شود.

مرحوم صاحب وسائل بابی با این عنوان قرارداد است: «بَابُ اسْتِحْبَابِ مُبَاشَرَةِ كِبَارِ الْأُمُورِ كَشِرَاءِ الْعَقَارِ وَ الرَّقِيقِ وَ الْإِبِلِ وَ الْإِسْتِنَابَةِ فِي مَا سِوَاهَا وَ اخْتِيَارِ مَعَالِي الْأُمُورِ وَ تَرْكِ حَقِيرَهَا»، [و در آن روایاتی را بیان می کنند، از جمله روایاتی که می خوانیم:]

در روایتی از امام صادق علیه السلام چنین آمده است که حضرت فرمود:

«لَا تَكُونَنَّ دَوَّارًا فِي الْأَسْوَاقِ وَلَا تَلِ دَقَائِقَ الْأَشْيَاءِ بِنَفْسِكَ فَإِنَّهُ لَا يَنْبَغِي لِلْمَرْءِ الْمُسْلِمِ ذِي الْحَسَبِ وَ الدِّينِ أَنْ يَلِيَ شِرَاءَ دَقَائِقِ الْأَشْيَاءِ بِنَفْسِهِ مَا خَلَا ثَلَاثَةَ أَشْيَاءَ فَإِنَّهُ يَنْبَغِي لِذِي الدِّينِ وَ الْحَسَبِ أَنْ يَلِيَهَا بِنَفْسِهِ الْعَقَارَ وَ الرَّقِيقَ وَ الْإِبِلَ»؛

خود را برای تهیه هر چیز ناقابل به دور کوچه و بازار نینداز و چیزهای بی اهمیت را خود مباشر خریدش مباش زیرا شایسته نیست مرد مسلمان با شخصیت و خانواده، به کارهای پست و خرید اشیاء کم ارزش خود اقدام کند، مگر سه چیز که آنها سزاوار است شخص متدین و اصیل خود اقدام نماید و آن عبارت است از خرید خانه، خرید شتر و خرید برده و غلام.

عقار (زمین و خانه) و عبد و شتر که در عصر ما منطبق بر اتوموبیل می شود؛ این موارد به عنوان مثال است، نه به عنوان اینکه خصوصیتی در این سه وجود داشته باشد.

همچنین در روایت دیگری که مشتمل بر ارسال است چنین آمده است:

مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ يُونُسَ عَنْ رَجُلٍ «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: بَاشِرُ كِبَارِ أُمُورِكَ وَ كُلِّ مَا شَفَّ مِنْهَا إِلَى غَيْرِكَ. قُلْتُ: ضَرَبَ أَيَّ شَيْءٍ؟ قَالَ: ضَرَبَ أَشْرِيَةَ الْعَقَارِ وَ مَا أَشْبَهَهَا»^۲؛

راوی گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: کارهای بزرگ را خودت انجام بده و کارهای کوچک و بی اهمیت خود را به دیگران بسپار. گفتم: دست به چه تجارت هایی بزند؟ فرمود: خرید بستان و چیزهایی از این قبیل.

از این روایات استفاده می شود که شأن اجتماعی در شرع اسلام مورد توجه است. در روایت می فرماید شایسته نیست برای کسی که دارای «حسب» است -حسب، به معنای شرافت است-؛ کسی که از لحاظ جایگاه

۱. همان؛ ابواب مقدمات التجارة، باب ۲۵، ح ۲.

۲. همان؛ ح ۱.

اجتماعی دارای جایگاه برجسته است، مناسب نیست که کارهای خرد و ریز را انجام دهد؛ معلوم می شود مسئله جایگاه اجتماعی در اسلام مورد توجه است؛ بنابراین اگر حاکم می خواهد کسی را وادار به کاری کند، باید شأن اجتماعی او را حفظ کند.

دسته سوم: روایاتی است که در آن نهی از سؤال آمده است.

در برخی از این روایات، مسئله [نهی از] ذلت پذیری مطرح شده است و شایسته نیست که مؤمن دستش را به روی دیگران دراز کند و از آنها کمک بخواهد.

البته مسئله سوال از احکام و به طور کل علم استثناء شده و حتی واجب است؛ اما سؤال و درخواست در نیازهای دنیوی و کارهای معمولی مطلوب نیست.

روایات زیادی در این خصوص وجود دارد که در جلسه بعد ان شاء الله بیان خواهیم کرد.